

سیر حکمت در اروپا

از زمان باستان تا مائۀ هفدهم

جلد اول

مذیل بترجمہ گفتار دکارت فیلسوف نامی فرانسوی

گارش
محمد علی فروغی

از انتشارات کتابفروشی زوار

تهران - شاه آباد

فهرست مطالب

صفحه

فصل اول : حکمای پیش از سقراط

نش	-بیاجه چاپ دوم
۱	آغاز حکمت در مشرق زمین
۱	ظهور حکمت در یونان
۲	حکمای هفتگانه
۳	حکمای ایونی - تالس ملطی
۴	انکسیمندروس
۴	انکسیمانوس
۴	هرقلیطوس
۶	فیثاغوریان
۸	انباذقلس
۸	ذیمقراطیس
۹	انکساغورس
۱۰	تعلیمیان و طبیعیان
۱۰	کسینوفانوس
۱۱	برمانیدس
۱۲	زینون
۱۳	حکمای الثات
۱۳	سوفسطائیان

فصل دوم : سقراط و افلاطون و ارسطو

۱۵	۱ - سقراط
۱۸	۲ - افلاطون
۲۸	۳ - ارسطو یا ارسطاطالیس
۳۳	خلاصه فلسفه اولی
۳۹	خلاصه حکمت طبیعی
۴۳	خلاصه علم اخلاق ارسطو
۴۸	خلاصه عقاید ارسطو در سیاست

فصل سوم : متأخرین از حکمای قدیم

۵۳	ابیفور
۵۵	کلیبها و رواقیها
۵۹	شکاگان

فصل چهارم : حوزه علمی اسکندریه و دوره رومیان

۶۰	۱ - حوزه علمی اسکندریه
۶۳	۲ - حکمای روم
۶۴	لوکریوس
۶۴	کیکرو «سیرون»
۶۴	سنکا
۶۵	ایکتیتوس
۶۶	مارکوس اورلیوس
۶۷	۳ - افلاطونیان اخیر

فصل پنجم : علم و حکمت در اوایل قرون وسطی

۷۷	۱ - آباء دین مسیح
۸۱	۲ - دوره فترت
۸۳	۳ - نهضت علمی اسلامی
۸۴	۴ - مقدمه نهضت علمی اروپائیان
۸۸	فصل ششم : اسکولاستیک
۱۰۳	فصل هفتم : تجدید حیات علم و ادب
۱۱۰	فصل هشتم : فرانسیس بیکن
	فصل نهم : دکات

۱۲۲	بخش اول - زندگانی دکارت و مصنفات او
۱۳۱	بخش دوم - مقام علمی و فلسفه دکارت
۱۳۴	۱- روش دکارت در تحصیل علم

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
	۲- اکتشافات علمی دکارت و نتایجی که از روش تازه خود گرفته است
۱۴۳	
	۳- فلسفه دکارت در الهیات و طبیعیات
۱۴۶	
۱۴۸	الهیات
۱۵۸	طبیعیات
۱۶۴	علم اخلاق

ضمیمه

رساله گفتار در روش راه بردن عقل «کلام دکارت»

۱۸۰	بخش اول
۱۸۸	بخش دوم
۱۹۸	بخش سوم
۲۰۶	بخش چهارم
۲۱۴	بخش پنجم
۲۳۰	بخش ششم

دیباچه چاپ دوم

بنام خدای بخشنده مهربان

چند سال پیش برای اشتغال بامری علمی که ضمناً سود ابناء نوع در آن متصور باشد بترجمه رساله کوچکی که معروف ترین اثر دکارت فیلسوف نامی فرانسوی میباشد دست بردم و پس از انجام برخوردیم باینکه این رساله بکسانیکه از معارف اروپا آگاهی نداشته باشند چندان بهره ای نمیدهد پس برای مزید فایده مقدمه ای بر آن افزودم و سیر حکمت را در اروپا از عهد باستان تا زمان دکارت باختصار در آن باز نمودم و بچاپ رسانیدم اینک نسخه آن کتاب نایاب شده و چنین مینماید که تجدید چاپش روا باشد پس چون دیدم مقدمه ای که در سیر حکمت نگاشته ام پسند خاطر دانش طلبان گردیده تا آنجا که آرزومند شده اند که دنباله آن نیز برای نمودار ساختن سیر حکمت از زمان دکارت تا کنون نگاشته شود باین نظر تصرفات و اضافاتی در آن مقدمه بعمل آورده آنرا جلد نخستین از سیر حکمت در اروپا قرار دادم و ترجمه رساله دکارت را هم چنانکه بود ضمیمه آن ساختم و امیدوارم بزودی جلد دوم کتاب را نیز مشتمل بر سیر حکمت در اروپا پس از دکارت بنظر ارباب ذوق برسانم چنانکه بتوانند از سراسر تاریخ فلسفه اروپا اجمالاً آگاه شوند و از خداوند در این امر توفیق میخوام .

محمد علی فروغی

تیرماه ۱۳۱۷

فصل اول

حکمای پیش از سقراط

هرچند هنوز این مسئله حل نشده ، و شاید هیچگاه به درستی روشن نشود که تمدن و دانش ، و حکمت در کدام نقطه روی زمین آغاز کرده است . ولیکن تمدنی که امروزه دستیاری اروپائیان در

آغاز حکمت از جهان برتری یافته ، بی گمان دنباله آن
مشرق زمین است است که یونانیهای قدیم بنیاد نموده و آنها خود مبانی و اصول آن را از ملل باستانی

مشرق زمین یعنی مصر و سوریه و کلد و ایران و هندوستان دریافت نموده اند. هنگامی که یونانیان در خط علم و هنر افتادند ، و بنا گذاشتند که آن را از ملل شرق فراگیرند آن اقوام از دیرگاهی در راه تمدن قدم زده معلومات بسیار فراهم کرده و مراحل مهم پیموده بودند ، ولیکن قوم پُر استعداد یونان جمله و ما حاصل آن معلومات را گرفتند و در قالب ذوق سرشار خود ریخته تحقیقات عمیق نیز بر آن افزوده بهمه رشته های ذوقیات و معقولات صورتی چنان بدیع دادند که اقوام دیگر خاصه مردم اروپا و آسیای غربی خوشه چین خرمن آنها گردیده و از آن چشمه زلال بهره بردند .

جنبش یونانیان در امور علمی و عقلی و ذوقی ، به درستی از دوهزار و پانصد سال پیش از این آغاز کرده و در همه انواع پروژات ذهن و طبع انسانی آثار زیبای گرانها به یادگار گذاشته است لیکن در اینجا تنها به معقولات میپردازیم و بنوقیات نظر نمی اندازیم چه

ظهور حکمت
در یونان

آن خود بحثی جداگانه و داستانی دراز است .

نخست می بینیم یونانیان، مانند ملل دیگر باستان درباره زمین و آسمان و ماه و خورشید و ستارگان و آب و هوا و غیر آن تصوراتی دارند که معتقدات دینی آنهاست و مبتنی بر این است که موجودات عالم و آثار طبیعت شخصیت دارند و خداوندان میباشند و بعضی شایسته پرستش و برخی درخور پرهیزند . بمرور زمان در ذهن آن مردم رتبه خداوندی از عین موجودات برداشته شد و برای هر يك رب النوعی فرض کردند که صفات و حالات و حوائج و نفسانیات بشر را شدیدتر و قوی تر دارا می باشند و مردمان دنیا بازیچه هوا و هوس آن ها هستند و عبادات و آداب دینی برای جلب رأفت و دفع شر ایشان است .

آن عقاید که در واقع اساطیر است ، تا زمانیکه دین مسیح در اروپا عمومیت نیافته بود شیوع داشت و عوام بلکه بسیاری از خواص بمقتضای آنها عملیات دینی و دنیوی و عبادات و معاملات خود را جاری می ساختند و آگاهی بر آن ها از منظومه ها و نوشته های شعراء و نویسندگان یونان مخصوصاً اومیروس (۱) و هیسئودوس (۲) بخوبی بر می آید .

ضمناً چنانکه در میان همه اقوام و ملل همواره اشخاص نکته سنج و نصیحت گو بوده که مردم را از سود و زیان شان آگاه و بگفته های خردمندان بیدار می ساختند در میان یونانیان نیز اینگونه دانشمندان بسیار بوده اند و بعضی از آنها نامی شده و وضع قوانین و آداب سودمند حکمای هفتگانه برای آن قوم نموده اند و گفتگو از هفت خردمند (۳) بر زبانها بوده که دانشمندترین مردم خوانده میشدند ولیکن گذشته از آنها بعضی از متفکرین نیز پیدا

(۱) Homère نزدیک هزار سال پیش از میلاد .

(۲) Hésiode نزدیک نهصد سال پیش از میلاد .

(۳) Les sept sages در باب اسامی این حکما روایات مختلف

است اشخاص ذیل از آن جمله نام برده شده اند، بیاس Bias پیتاکوس

Pittacus کلئوبول Cléobule میزون Myson خیلون Chilon

سولون Solon

شدند که اعتقاد بآرباب انواع، طبع حقیقت جوی ایشان را قانع نساخته، کم کم موجودات را عناصر واسطقات خوانده و جریان امور عالم را به اسباب و علل دانستند و به علت و معلول و قواعد و اصول قائل شدند و چنین استنباط میشود که اهل نظر چون دیده اند بسیاری از چیزها به یکدیگر متبدل میگردند و اختلاف هائیکه در جهان مشاهده میشود غالباً صوری است پی برده اند به این که تکرر بسیاری که در عالم به نظر میرسد واقعیت ندارد و شماره اشیا حقیقی بسی کمتر از آنست که گمان می رود، پس برخورده اند به این که شاید حقیقت واحدی باشد که اشیا روزگار و احوال آنها تبدلات و تجلیات او باشند، و نیز از کشف همین امر که غالباً به نظر می آید که چیزهایی تازه موجود شده اند ولی تازه نیستند و نمایش چیزهای موجود از سابق میباشند، پی بردند به اینکه موجود و معدوم شدن درکار نیست، نه معدوم موجود و نه موجود معدوم میگردد و کون و فساد همه تغییر و تبذیل است.

از مائه ششم پیش از میلاد در یونان کسانی نام برده میشوند که در پی بیان آثار طبیعت و درک حقیقت عالم آفرینش و در جستجوی وجود (۱) اصیلی بوده اند که تظاهرات او عالم کون و فساد و تغییرات را پدیدار میسازد و درباره او رأیها و فرضها اظهار میدارند که هر يك به جای خود شایان دقت و شامل پاره ای از حقیقت است.

حکمای ایونی ثالس ملطی

از حکمای مائه ششم و پنجم چندان نوشته و آثاری باقی نمانده تا بدرستی از نظرشان آگاه شویم، اینقدر میدانیم قدیم ترین دانشمندان یونان «ثالس ملطی» (۲) است

که در هندسه و نجوم دستی داشته و توانسته است کسوفی را در سال ۵۸۵ پیش از وقوع خبر دهد و از خاصیت کهر با آگاه بوده، و رطوبت را ماده المواد دانسته، یعنی آب را مایه حقیقی موجودات پنداشته است.

(۱) l'Etre (۲) Thalès de Milet و او نیز از

حکمای سبیه شمرده شده است.

از همشهریان نالس باز دو نفر حکیم نام برده میشوند که اولی «انکسیمندروس» (۱) شاگرد نالس و معتقد بوده است برای آنکه اصل موجودات چیزی است غیر متعین و غیر متشکل بی پایان و بی آغاز و بی انجام و جاوید و جامع اعداد خشکی و تری و گرمی و سردی و هرگاه اعداد از یکدیگر جدا میشوند ظهور و بروز و تولد و حیات روی میدهد و چون باز با هم مجتمع میگردند مرگ و کمون و در واقع رجوع به اصل میشود و از آن ماده غیر متشکل از تأثیر سردی و گرمی عناصر ساخته میشود خاک سرد و آتش گرم و آب متمایل بسردی و هوا متمایل بگرمی و هیئت عالم از این چهار عنصر ساخته شده که به ترتیب روی هم جا گرفته اند .

انکسیمانوس حکیم دیگر که شاگرد اوست «انکسیمانوس» (۲) نام دارد و هوا را ماده المواد میدانند و قبض و بسط آنرا موجد عناصر دیگر می پندارد.

یکی از بزرگان حکمای باستان «هرقلیطوس» (۳) از اهل «افیسوس» (۴) است که مردی بلند پایه و با مناعت و متین بوده، از قرار مذکور با «دارا» ی بزرگ هخامنشی مکاتبه داشته و شاهنشاه ایران او را بدربار خود

خوانده و دانشمند گوشه نشینی را بر همدمی پادشاه برگزیده است . عقاید و افکار مردمان و رفتار و کردار آنان را بدیده حقارت مینگریست، از سخنانش کلماتی چند منقول است که عمیق و پرمعنی مینماید، لیکن معروف به تیرگی و ابهام بوده و فهم آنها را دشوار می یافته اند . آنچه از حکمت او معلوم شده این است که آتش را اصل و مبدأ می خواند و آنرا مظهر کامل تبدل و بیقراری میدانند. بوجود پابرجا قائل نمیشد و عالم را به رودی تشبیه میکند که همواره روان است، و يك دم مانند دم دیگر نیست و ثبات و بقا را منکر است و میگوید هر چه را بنگری به يك اعتبار هست و به يك اعتبار نیست. نسبت بهیچ چیز نمی توان گفت می باشد باید

Anaximène (۲) Anaximandre (۱)

Ephèse (۴) Héraclite (۳) از شهرهای یونانی آسیای صغیر

گفت میشود و شدن (۱) نتیجه کشمکش اضداد است و به این سبب جنگ در عالم ضروری است و هماره کشمکش اجزاء عالم را با هم سازش و توافق میدهد و اضداد برای یکدیگر لازمند، ولی باید در حال اعتدال و تناسب بمانند، و همین که یکی از حد اعتدال بیرون شده عدل عالم او را بمقام خود بر میگرداند. زندگی یکی مرگ دیگری است، و عدم این مایه وجود آن است، و نیک و بد و مرگ و زندگی، هستی و نیستی در واقع یکی است، و خواص اشیاء و اختلافات آنها نسبی و اعتباری است، چنانکه آب دریا در مذاق ماهی خوب است و در مذاق انسان بد، و حقیقت واحد است و کائنات از عنصر خشک و گرم ناشی هستند، و باز به همان عنصر بر میگردند و راه نشیب و فراز میپیمایند. در راه نشیب آتش مبدل بخاک و آب میشود و خاک در راه فراز به آب و آتش منتهی میگردد ظاهر کثرت است و باطن وحدت و روح انسان نیز شراره ای از آتش علوی است و پسر ارمرگ رجعت باصل مینماید.

هر قلیطوس چون ببقارای و بی ثباتی را اصل هر چیز دانسته، و فلسفه اش بر این پایه بوده و در ناپایداری امورا صرار و از مردم کناره جوئی داشته، و دنیا را بچیزی نمیگرفته است، او را از زمره بدبینان (۲) می شمردند و حکیم گریان میخوانند (او اخر مائه ششم و اوائل مائه پنجم قبل از میلاد). دانشمندانیکه تا کنون نام برده ایم، در نزد اروپائیان «ایونیان» خوانده میشوند، زیرا که همه از مردم «ایونی» (۳) بوده اند.

(۱) Le Devenir (کون) در مقابل l'Etre (وجود)

(۲) Pessimiste - (۳) کشوری که ما اورایونان میگوئیم و

در انتهای جنوبی شبه جزیره بالکان واقع است، اسم اصلیش هلاس Hellas بوده و اهل آن دیار خود را Hellène مینامیده اند و ایونی Ionie اسم قسمتی از سواحل آسیای صغیر است که جماعتی از هلن آنجا اقامت داشتند و چون ایونی در آسیا واقع و مشرق زمینی ها ابتدای برخوردشان به مردم هلن با آن جماعت بوده کلیه مردم هلن را منتسب به ایونی نموده هلاس را یونان و مردمش را یونانی خوانده اند چنانکه رومیان هم بهمین طریق یونانیها را به مناسبت اسم یک طایفه از آنها که بایشان نزدیکتر بوده گریک Grecs گفته اند و امروز اروپائیان یونان را بهمین اسم میخوانند.